

بررسی تطبیقی پیامدهای «نه» گفتن یوسف (ع) به زلیخا و سیاوش به سودابه

تاریخ دریافت مقاله: آذر ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: دی ۱۳۹۸

حبیب الله گرگیج

دانش آموخته دکتری، زبان و ادبیات فارسی

نویسنده مسئول:

حبیب الله گرگیج



چکیده

برجسته ترین قسمت داستان سیاوش - سودابه زمانیست که سودابه با هوسرانی قصد از کامجویی از سیاوش را دارد؛ و او با «نه» گفتن خود رد خواسته نموده، وفاداریش را به پدر اعلام می دارد. همچنین در داستان قرآنی یوسف و زلیخا که، «احسن القصص»^۱ می باشد؛ زلیخا بر یوسف نرد عشق می بازد و او نیز مانند سیاوش با «نه» گفتن به زلیخا مانع کامجویی وی و وفاداری به ولی نعمت خود می گردد. در این مقاله که به روش کتابخانه ای و «تطبیقی - تحلیلی» بهم رسیده است؛ ضمن بررسی مختصر شخصیت های داستان، به وجوه اشتراک و افتراق «نه» در دو داستان پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: سیاوش، سودابه، یوسف، زلیخا، «نه»، فردوسی.

۱- مقدمه

در قرآن مجید از قصه یوسف به عنوان «احسن القصص» یاد شده است (یوسف ۳). این داستان در منابع دیگر توحیدی، با اختلافی کم و بیش نسبت به قرآن آمده است. در قرآن مجید تمامی داستان بر محور یوسف می چرخد. تمام داستان به صورت ایجاز و در آیه بیان گردیده است. شروع داستان از خوابی است که یوسف می بیند و با حسادت که برادران در مورد او دارند، ادامه می یابد. برادران نقشه ی قتل او را کشیده و با دسیسه او را به قعر چاهی می فرستند. سپس با پیراهنی خون آلود، گزارش مرگ او را به پدر می دهند. هر چند یعقوب این امر را دروغ پنداشته، لیکن چاره ای جز صبر بر فراق یوسف نیست! یوسف که در قعر چاه گرفتار است بوسیله ی یکی از کاروانیان نجات می یابد و در بازار برده فروشان مصر، نصیب زلیخا می گردد. سالیانی یوسف در کاخ زلیخا نشو و نما می کند؛ تا اینکه زلیخا از او کام دل میطلبد و با «نه» پرقیمت خود ازین امر شوم به خداپناه می برد. زلیخای ناکام، او را به زندان می فرستد. یوسف تاوان این «نه» را سالیان سال با زجر و خواری در زندان می دهد تا اینکه پادشاه خوابی دیده که تعبیر آن بوسیله ی یوسف ممکن و پس از آن باعث آزادی و صدارت او می گردد. زلیخا ی مفلوک و نابینا که سال ها است، گرفتار عشق یوسف می باشد؛ در یکی از روزها بر سر راه یوسف قرار گرفته؛ از او می خواهد تا خواسته ی خود را مطرح کند و او بینایی و ازدواج با یوسف را تقاضا می کند که هر دو خواسته اش برآورده شده و در نهایت کامیاب می گردد. و اما سیاوش فرزند کاووس است، که پس از تولد، به دست رستم سپرده می شود؛ تا نسبت به تادیب وی اقدام گردد. در نوجوانی درحالی به سمت پدر باز می گردد که مادر خوانده اش سودابه، بروی نرد عشق می بازد. آنگاه با دسیسه های متعدد سعی بر کامجویی از وی را دارد؛ که سیاوش نیز چونان یوسف نبی (ع)، ازین معرکه به خدا پناه می برد و با «نه گفتن» به وی مانع از خیانت به پدر میگردد. تا اینکه سیاوش با گذر از آتش بی گناهی خود را ثابت می کند و در نهایت غریبانه در دیار دشمن به شهادت می رسد.

۲- پیشینه ی پژوهش

مقاله و تألیفات زیادی در مورد شاهنامه فردوسی و خصوصاً در مورد داستان سیاوش و سودابه به چاپ رسیده است، از آن جمله:

- ۱- اثر ارزشمند سجاد آیدانلو تحت عنوان «فرضیه ای درباره ی مادر سیاوش»، نامه ی فرهنگستان، س ۷. ش ۲۷. صص ۲۷-۴۶ که در آن احتمال پری زاد بودن سیاوش را مطرح کرده است.
- ۲- «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریه یونگ» از ابراهیم اقبالی و دیگران. عنوان مقاله ایست که در سال ۱۳۸۶ در مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۸، صص ۶۹-۸۵ به چاپ رسیده است.
- ۳- تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در داستان سیاوش شاهنامه، عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد زهرا بستان می باشد که در سال ۱۳۹۰ در دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد از آن دفاع گردیده است.
- ۴- تحلیل روانکاوانه ی شخصیت سودابه و رودابه؛ عنوان مقاله ایست از اشرف خسروی و اسحاق طغیانی که در سال ۱۳۸۹ در کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی س ۱۱، شماره ۲۱ صص ۹-۳۷ به چاپ رسیده است.
- ۵- سودابه وسوسه قدرت، عنوان مقاله ایست از آقای رحیم چراغی که در سال ۱۳۷۷ در مجله ی چیستا، شماره ی ۱۴۸ و ۱۴۹، صص ۶۲۲-۶۳۱ به چاپ رسیده است.
- ۶- مقاله ی نگاهی تطبیقی به داستان یوسف زلیخا، اثر دکتر سید محمود سید صادقی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد بوشهر.
- ۷- پژوهش تطبیقی داستان یوسف و زلیخا در ادبیات اسلامی از دکتر زهرا خسروی دانشیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- ۸- مثنوی عاشقانه و عارفانه یوسف و زلیخا اثر عبدالرحمان جامی که بوسیله انتشارات آوای نور در تهران و به کوشش دکتر ناصر نیکوبخت بهم رسیده است.
- ۹- منظومه ی یوسف زلیخا فردوسی که در سال ۱۳۶۹ به کوشش آقای دکتر حسن محمدزاده صدیق و بوسیله انتشارات آفرینش تهران به چاپ رسیده است آثار بسیار ارزشمندی هستند که پیشینه تحقیق را میشود به آن استناد داد.

لیکن تاکنون با نگاه تطبیقی به «نه گفتن» سیاوش در قبال کام جویی سودابه و یوسف(ع) در قبال زلیخا پرداخته نشده است. از آن جا که در سایه ی این «نه» ها، ارزش شخصیت، یوسف(ع) و سیاوش و بی ارزشی و فساد سودابه و زلیخا، بر ملا می گردد و حاوی نکات عبرت آموزی در عصر حاضر و خصوصا برای جوانان ایران زمین است، قابل تامل و بررسی است.

۳- فرضیه و پرسشهای آن

بافرض اینکه عفت و پاکدامنی یوسف و سیاوش مانع از کامجویی زلیخا و سودابه گردد و هر یک از آنها نسبت به درخواست نامشروع خود؛ با «نه» شجاعانه ی معشوق روبرو گردند :

- ۱- احتمال چه دسیسه هایی علیه هریک خواهد رفت ؟
- ۲- وجوه اشتراک و افتراق شخصیت‌های داستان چه می تواند باشد؟
- ۳- تلخی ها و شیرینی های حاصل از این نه گویی چه خواهد بود ؟
- ۴- درس بزرگی که ازین داستان عاید بشریت می گردد چیست؟

این ها سوالاتی است که پس از تحلیل و تطبیق هر یک از داستانها و شخصیت های آن در این مقاله به آن پاسخ داده شده است.

۴- تحلیل داستان ها با تکیه بر شاهنامه، قرآن مجید و دیگر منابع

سیاوش شاهزاده ی ایرانی، پدرش کاووس، شاه ایران و مادرش به احتمال دکتر آیدنلو: «پری در مفهوم باستانی بوده است که در طول زمان به شکل دختری زیبا و دلربا درآمد است» (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۲۷-۴۶). پری زاد بودن مادر سیاوش چیز تازه ای نیست. مگر نه این است که مادر جهان پهلوان اساطیری یونان، «پاتروکل آ»، یک پری دریایی می باشد (هومر، ۱۳۹۱: ۶۵).

و اما داستان سیاوش و سودابه از جایی شروع می شود، که وی با دیدن سیاوش، زلیخاوار عنان اختیار از کف داده و به قول سعدی؛

یوسف چو پاره پاره برون آمد از نقاب دیدی که سخت سخت زلیخا دراو فتاد
(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۶).

سودابه برای به دام انداختن سیاوش، از او می خواهد، تا برای دیدار خواهران باز دیدی از شبستان داشته باشد، که با جواب منفی و اولین «نه» ارزشی سیاوش روبرو می شود

بدو گفت مرد شبستان نیم مجویم که با بند و دستان نیم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲۹۲).

ولی سودابه که سراپای وجودش حيله و مکر است خود را بر سیاوش عرضه می دارد:

سرش تنگ بگرفت و یک بوس چاک بداد و نبود آگه از شرم و باک
(همان).

و به قول هنرپروران «بی مبالاتی جنسی» مربوط به افرادی است که در مسائل خانوادگی پایبندی لازم را ندارند و نتیجه آن روابط نامشروع جنسی است (هنرپروران، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

سیاوش، به خدا پناه برده، از او استمداد می طلبد، تا در مقابل نفس اماره، وفاداریش را به پدر ثابت کند و تلویحا با «نه» ناکامی مواجهش سازد؛ می گوید:

سر بانوانی و هم مهتری من ایدون گمانم که تو مادری
(همان: ۲۹۸).

و شروع می کند به تعریف کردن از او و رضایت ازدواج با تنها دخترش. لیکن، او با همه تهدیدها یک بار دیگر شانس خود را آزمایش نموده خود را بر سیاوش عرضه می کند که:

یکی شاد کن در نهانی مرا بیخشی روز جوانی مرا

لیکن سیاوش «نه» به طنازی او اعتنا می کند؛ و نه تهدید و تطمیع او را به پیشیزی می شمارد. لذا با زیباترین «نه» ارزشی خود، تو دهنی بزرگی به او می زند.

سیاوش بدو گفت هرگز مباد که از بهر دل سر دهم من به باد

چنین با پدر بی وفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم
(همان: ۲۹۹).

متاسفانه، نه، «نه» گویی مستقیم سیاوش در او اثر می کند و نه موقعیت ملکه بودنش! لذا چون دیوانگان تهدیدوار؛ از آن تخت برخاست با خشم و جنگ بدو اندرآویخت سوداوه چنگ
(فردوسی، ۱۳۹۱/ج ۲/۲۲۲).

حالا مشکل سودابه ناکامی تنها و شکست در عشق نیست، بلکه از آن جهت که سفره ی دل پیش سیاوش وانموده و بیم رسوائیش می رود.

مرا خیره خواهی که رسوا کنی به پیش خردمند رعنا کنی
(همان).

و نتیجه آن می شود که با داد و بی داد به کاووس گزارش دهد که:

بینداخت افسر ز مشکین سرم چنین چاک شد جامه اندر برم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۹).

او که مطمئن به اثبات اتهام، در نزد کاووس نیست، دست به حقه ای دیگری زند. جادو زن بارداری را با تهدید و تطمیع وادار می کند، تا با خوردن دارو به سقط جنین رضایت داده، یاری گر نقشه ی شومش باشد. زن فریب خورده بچه های سقط شده اش را در طشت زرین سودابه می گذارد. کاووس چون از ماجرا آگاه شده، به دیدارش می آید. لذا به کاووس می گوید: «آیا باز هم شک داری؟»

همی گفتمت کو چه کرد از بدی به گفتار او خیره ایمن شدی
(همان).

لذا یکی از روانشناسان، شخصیت سودابه را با توجه به مطالب یاد شده چنین آسیب شناسی می کند: «سودابه بی شرمانه دروغ می گوید و بی رحمانه نسبت به کسانی که به او اعتماد کرده اند، تعدتی و ظلم روا می دارد» (آزاد، ۱۳۳۹: ۲۱۹-۲۲۰). کاووس که با چنین حقه ی ناباوری روبرو می شود، پس از هفته ای در می یابد که: دو کودک ز پشت کس دیگرند نه از پشت شاه و نه زین مادرند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

کاووس از این ماجرا به شک می افتد؛ لذا به کاووس می گوید:

سخن گر گرفتی چنین سرسری بدان گیتی افکندم این داوری
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۳).

و آنچنان با گریه ی خود، کاووس را متأثر کرد که کاووس چاره ای جز - پذیرفتن پیشنهاد موبدان - که همانا گذر از آتش بود را در خود ندید.

ز هر دو سخن چون برین گونه گشت بر آتش یکی را بیاید گذشت
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۰۵).

درنهایت کار به «ور» می کشد. کوهی از آتش به هم می رسد و مقرر می گردد یکی از آندو از آتش بگذرد. سودابه که از مکر و فریبکاری خویش باخبر است به آزمون تن در نمی دهد: آری،

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

پس سیاوش متهم، گذر از کوه آتش را می پذیرد
 چو از کوه آتش به هامون گذشت
 خروشیدن آمد ز دشت و ز شهر

یکی شادمانی شد اندر جهان
 میان کهان و میان مهان
 (فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۰۷).

استاد «ینبرگ» در این مورد می نویسد: «کسی که متهم بود و ادعا می کرد از اتهام بری است، به واسطه ی آتش مورد آزمایش قرار می گرفت و هر گاه آتش او را نمی سوزانید، ادعایش ثابت می شد» (ینبرگ، ۱۳۹۵: ۶۲). آری گذر از سخت ترین امتحانات، همچون سرکوب نفس اماره - در اوج نیاز جوانی و شهوت، و «نه» گفتن به درخواست زیبارویی چون سودابه و گذر از کوهسار پیر آتش، باعث شد که سیاوش شهره ی اسطوره ها در عفت و پاکدامنی گردد. آن چنان که یوسف نبی (ع) پس از «نه» گفتن به درخواست نامشروع زلیخا و تحمل سال ها حبس و شکنجه زندان، الگوی پاکدامنان عالم گردید. لیکن چه می شود کرد، سودابه آن قدر، بی شرم و آگاه از نقاط ضعف کاووس است که با وجود گذر سیاوش از آتش اذعان می دارد که: «آتش با سیاوش بر سر مهر بوده که سیاوش را نسوزانده و این چیزی جز جادوی زال مکار نمی باشد». (زیرا سیاوش دست پرورده ی آنهاست). ولی کاووس دیگر فریب نمی خورد!

بدو گفت نیرنگ داری هنوز
 نگردد همی پشت شوخیت گوژ
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۶/۱).

کاووس که آن همه افترا را می بیند، دستور قتل او را صادر می کند.

به دژخیم فرمود کین را به کوی
 ز دار اندر آویز و برتاب روی
 (همان).

با همه بلاهایی که سودابه بر سر سیاوش می آورد باز هم این شاهزاده ی جوانمرد، قتل او را بر نمی تابد و استدعای وی مورد بخشش قرار می گیرد. آری!

سیاوخش را گفت بخشیدمش
 از آن پس که خون ریختن دیدمش
 (فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۲/۲۲۸).

با وجود جوانمردی سیاوش سودابه به وسوسه گری و شوراندن پدرعلیه پسر، و جا کردن عشق خود را در دل کاووس ادامه می دهد.

برین نیز بگذشت یک روزگار
 برو گرم تر شد دل شهریار
 (همان، ۱۳۸۶: ۳۰۷/۱).

و سیاوش که از خدعه و نیرنگ او واهمه دارد دل به سرداری جنگی می دهد که اخیراً از طرف افراسیاب علیه ایران صورت گرفته است. و با دلی پر درد می گوید:

گزیدم بدان شور بختیم جنگ
 مگر دور مانم ز چنگ پلنگ
 (فردوسی، ۱۳۸۶).

آیا از این سخنان به یاد یوسف و مجلس زنان مصر نمی افتیم، آن جا که همه کام دل از او می طلبند و او به نا چارمی گوید: « قَالَ رَبِّ السَّيْحُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ^۵» (یوسف/۳۳).

آری برای مردان خدا، گناه، بس عذاب آور تراست از زندان و غربت، خواه یوسف باشد یا سیاوش.

و بلاخره سیاوش در ملک توران کشته می شود و چون خبر مرگش به رستم دستان می رسد، از شدت غم واندوه، تیغ کشیده بر دربار وارد می شود و از آن جا که عامل مرگ سیاوش را سودابه مکار می داند براو وارد شده؛

ز پرده به گیسوش بیرون کشید
 ز تخت بزرگیش در خون کشید

به خنجر به دو نیم کردش به راه
 نجنبید بر جای کاووس شاه
 (فردوسی، ۱۳۷۶).

و به این وسیله، عاقبت دسیسه ی سودابه، هم به مرگ و رسوایی خودش می انجامد و هم به ریختن خون سیاوش در غربت دشمن!

۵- مشترکات یوسف (ع) و سیاوش

- ۱- هر دو شجاعانه در مقابل گناه می ایستند، و در کمال اقتدار به کامجویان خود «نه» می گویند.
- ۲- هر دو از پاکترین و زیباترین جوانان عهد خودند.
- ۳- هر دو در کودکی مربی ویژه دارند - یوسف، یعقوب پیامبر را و سیاوش رستم را دارد.
- ۴- هر دو گرفتار دسیسه ی زنان می گردند. یوسف گرفتار زلیخا و سیاوش گرفتار سودابه می گردد.
- ۵- هر دو در اوج زیبایی، جمال و کمال ظاهر و باطنند.
- ۶- هر دو جرات و شهامت «نه» گفتن به گناه و خدا ترسی و وفاداری به پدر و ولی نعمت خود را دارند.
- ۷- هر دو در مکان تحریک آمیز، در بسته و نهایت عشوه و آرایش، به دام کامجویان خود می افتند.
- ۸- هر دو از ترس گناه و آلوده شدن دامن، به خدا پناه می برند. و با استمداد از او به «نه» آبرومند دست می یابند.
- ۹- هر دو پس از فرار با شوهران زنان مواجه می گردند؛ که کمکی بر صداقت گفتار و «نه» گویی آن هاست می گردد.
- ۱۰- هر دو در امتحان اولیه ای که - توسط شوهران زنان- از آنها گرفته می شود، پیروز و سربلند، میدان تهمت می گردند.
- ۱۱- مدرک جرم هر دو دریده شدن پیراهنشان می باشد.
- ۱۲- هر دو باید پاک بودن خود از گناه را به منصف ظهور بگذارند، لذا یوسف با تحمل سالیان مدید زندان و سیاوش با گذشتن از آتش، بری بودن خود از گناه را اثبات می کند.
- ۱۳- هر دو با توطئه نزدیکان؛ به کشور بیگانه تبعید می گردند. یوسف با توطئه برادران و سیاوش با توطئه سودابه.
- ۱۴- هر دو در دیار غربت به اوج عزت و افتخار نایل می گردند. یوسف پس از صدارت و سیاوش پس از شهادت؛ و این چیزی جز ثمر و بار درخت «نه» نمی باشد.
- ۱۵- هر دو، دو بار ازدواج می کنند و زنان هر دو از بزرگانند. و هر دو دو فرزند دارند.
- ۱۶- هر دو مظهر خیر و برکت برای انسان ها و کشور خویشند. - یوسف با وزارتش و سیاوش با بزرگ فرزندی، کیخسرو.
- ۱۷- پدر هر دو از بزرگانند - پدر یوسف یعقوب نبی و پدر سیاوش کاووس کی.
- ۱۸- هر دو متعهد به پیمان و وفای عهدند. - سیاوش چون با دشمنش - افراسیاب - پیمان صلح می بندد و پس از مدتی کاووس نمی پذیرد، دیگر حاضر به شکستن عهد خود با دشمن نمی باشد. و نتیجه آن منجر به مرگ و شهادت او در دیار غربت گردد. یوسف پیامبر نیز حاضر به شکستن پیمان و وفای عهد خود با ولی نعمتش نمی باشد؛ و این امر به طولانی شدن زندانش بینجامد.
- ۱۹- هر دو پس از اثبات جرم عشاق، کامجویان خود را می بخشند! - یوسف زلیخا را و سیاوش سودابه را.
- ۲۰- هر دو با گذراندن امتحانات سخت به درجه ی یوسف کنعان و سیاوش ایران می رسند.
- ۲۱- هر دو خوشنام و بلند آوازه می میرند.
- ۲۲- هر دو برای اثبات بی گناهی خود مدرک جمع می کنند. سودابه دوقلوهای جادو را و زلیخا زنان مصری را - مدارک هر دو علیه خود آنها بکار می رود! - زن جادوگر، حقه بازی سودابه و زنان مصری، گواه بی گناهی یوسفند.
- ۲۳- هر دو از نظر مقام الهی و اجتماعی، از پدران خود بالاتر و محبوب ترند؛ آنچنان که یعقوب به همراه همسر و یازده فرزندش در مقابل یوسف به سجده می افتد و ایران در مقابل سر بریده ی سیاوش به عزا خانه ای بدل می گردد.

۶- فرق یوسف و سیاوش

- ۱- چشم یعقوب با دیدن پیراهن یوسف، روشن و بینا می گردد و چشمان کاووس با دیدن سر بریده ی سیاوش کم سو می شود.
- ۲- پدر یوسف پیغمبر، در اوج درایت و عقل و پدر سیاوش پادشاهی زودرنج و کم خرد می باشد.
- ۳- احتمال پریزاد بودن سیاوش و مادرش... داده شده است لیکن احدی غیر انسان بودن یوسف را ادعا نکرده پس او به هر حال میتواند از ملک و پری بالاتر باشد.
- ۴- سیاوش در غربت به طرز فجیعی توسط دشمن شنیعی -به نام افراسیاب- به قتل می رسد در حالی که یوسف نبی در دیار غربت به صدارت و کمال عزت می رسد.
- ۵- مرگ سیاوش از نوع شهادت (که بالاترین مرگ هاست) و مرگ یوسف مرگی عادی که قطعا با شهادت برابر نیست.
- ۶- همسران و فرزندان سیاوش پس از مرگش به اوج اعزاز و بزرگی نایل می گردند لیکن مشکل اهل و عیال یوسف پس از مرگش بوجود می آید.
- ۷- در آغاز آشنایی زلیخا با یوسف برده ای زرخرید بیش نیست در حالیکه آغاز آشنایی سودابه با سیاوش شاهزاده ای با جمال و کمال است که ایرانیان بر او می بالند.

۷- شباهت های زلیخا با سودابه

- ۱- هر دو از بزرگانند؛ از خانواده ی شاهان، کاخ نشین و شادخوار.
- ۲- هر دو جوان و تقریبا همسند.
- ۳- هر دو معشوق را سالهاست که در اختیار دارند ولی جرات کامجویی از او را نه دارند و نه می یابند.
 کنون هفت سالست تا مهر من همی خون چکانیدن چهر من
 (همان: ۲۵)
- ۴- هر دو عشق خود را نسبت به معشوق عطف به ما سبق می دانند. (سودابه مهر خود را به هفت سال قبل و زلیخا مدعیست قبل از زر خریدی یوسف او را در خواب دیده و پیوسته بی تاب او بوده است).
 کنون هفت سالست تا مهر من همی خون چکانیدن چهر من
 (همان: ۲۵)
- ۵- هر دو تا قبل از تعرض به معشوق، و جلب و جذب او، خود را به زیباترین وجه ممکن آرایش، و در نهایت عشوهِ گری؛ خود را در معرض دید معشوق قرار می دهند.
- ۶- هر دو فاقد کمال و مظهر بی وفایی و عدم پایبندی به اصول اخلاقی زناشویی اند!
- ۷- هر دو به دست پروردگان و محارم خویش نرد عشق می بازند. زلیخا برعبد و پسر خوانده اش و سودابه برپیش زاده و فرزند شوهرش!
- ۸- هر دو برای به دام انداختن معشوق خود نقشه های پر دسیسه و شیطانی در سر دارند که قرآن مجید از آن به مکر عظیم یاد می کند. انه کید کن عظیماً^۳ (یوسف/۲۸).
- ۹- هر دو شکار خود را از طریق ندیمه های خود به دام می اندازند و هر دو بر خلاف تصور؛ ناکام و رسوا می مانند!- آس نخورده و دهن سوخته.
- ۱۰- هر دو پس از ناکامی تا سرحد مرگ برای معشوقه های خود نقشه می کشند.
- ۱۱- هر دو با وجود اینکه شوهر دارند؛ لیکن اشباع غریزه رابر جایگاه خویش و اخلاقیات ترجیح می دهند!
- ۱۲- هر دو از جانب شوهران، ارضانمی گردند؛ چراکه عزیز مصر پیر و عنین است! و کاووس هم، در حرمسرایش صد ها سوگل دیگر حرم دارد!
- ۱۳- معشوقه ی هر دو از پاک ترین و زیباترین جوانان روزگارند.
- ۱۴- خود خواهی عاشق، باعث دام و رسوایی آنها و خداجویی معشوق، باعث نجات و شهرت ایشان گردید.

۸- فرق های سودابه با زلیخا

- ۱- سودابه عربی یمنی (هاماورانیست)، زلیخا عربی مغربی
 غمی بد دل شاه هاماوران زهر گونه ای چاره جست اندران
 بدانست سودابه رای پدر که با سور پرخاش دارد به سر
 (فردوسی، ۱۳۸۶/۱:۲۲۵).
 که در مغرب^۶ زمین شاهی به ناموس همی زد کوس شاهی نام طیموس^۷
 زلیخانام زیبا دختری داشت که با او از همه عالم سری داشت
- ۲- سودابه به خاطر دسیسه هایش جانش را از دست می دهد و به شمشیر رستم دو نیم می گردد درحالیکه عشق
 زلیخا عشقی پاک لذا اگر ابتدا به مراد نمی رسد در نهایت کامیاب و عاقبت بخیر می گردد.
 تهمتن برفت از بر تخت اوی سوی خون سودابه بنهاد روی
 زپرده به گیسوش بیرون کشید زنخت بزرگیش درخون کشید
 به خنجر به دونیمش کرد به راه نجنبید بر جای کاووس شاه
 (جامی، ۱۳۷۷: ۶۰۱).
- ۳- زلیخا در خصوص شوهر قبل و بعدش در مجمع البیان طبری چنین گزارش می دهد:گفت: ای پیامبر خدا مرا سرزنش
 مکن، که من به بلایی دچار شدم که تا کنون کسی به آن مبتلا نشده است.گفت: آن چیست؟ گفت: من به عشق تو
 دچار شده ام و خداوند تاکنون نظیر تو را درین دنیا خلق نکرده است. من دچار همسری شدم که ناتوانی جنسی
 داشت(اطفیر^۸). سپس یوسف او را پرسید: چه می خواهی؟ گفت از خدا بخواه که جوانی ام را به من بازگرداند. یوسف از
 خداوند این درخواست بکرد و خداوند جوانی وی بدو بازگرداند. سپس یوسف با زلیخا ازدواج کرد و او هنوز دوشیزه
 بود(طبری؛ ۱۹۶۱م/۱۳/۷۸).
- ۴- عشق سودابه مجازی و عشق زلیخا ابتدا مجاز و در نهایت حقیقی است. (دلیل عشق مجازی سودابه که بر پایه
 ی هوس رانی و کامجویی و شهوت بود این است که وی با داشتن شوهر به سراغ دیگری می رود و آنگاه که ازو
 کام نمی یابد برایش دام گسترده و آرزوی قتل وی را دارد لیکن در مورد عشق حقیقی زلیخا همین بس که وی
 در همه ی ادوار عمرش از بردگی تا آقایی یوسف جز یوسف در مخیله اش کس دیگری نقش نبسته است).
- ۵- زلیخا تنها همسر عزیز مصر درحالیکه در شبستان کاووس صدها سودابه و سوگل حرم موجود است.
 عشق سودابه به سیاوش رسوا تر و به مراتب فاجعه بار تر از عشق زلیخا به یوسف است.
- ۶- زلیخا معشوق خود را قبل از دیدارواقعی در رویا دیده است و شیفته و جانباخته یی او گردیده است درحالیکه
 سودابه معشوق را از ابتدا عیان دیده است.
- ۷- دسیسه های سودابه علیه سیاوش به مراتب خطرناکتر، پیچیده تر و رازناک تر از دسیسه ی زلیخا علیه یوسف
 است.
- ۸- همسر سودابه به مراتب عاشق تر و وابسته تر از همسر زلیخا به اوست.
- ۹- عشق کاووس پس از اثبات جرم سودابه و دستور اعدام کاووس علیه وی و لغو و بخشش آن بوسیله سیاوش بر
 سودابه بیشتر از عشق عزیز مصر بر زلیخا ست.
- ۱۰- زلیخا عاقبت بخیر می گردد و سودابه رسوا و تا ابد مورد لعن و نفرین بشریت قرار می گیرد.
- ۱۱- آغاز زناشویی زلیخا به مراتب بد تراز آغاز زناشویی سودابه است.

- ۱۲- پایان زندگی زناشویی سودابه به مراتب بد تر از آغاز زناشویی زلیخا است.
- ۱۳- سودابه در آغاز زندگی خود با کاووس از لذت سوگلی حرم برخوردار است لیکن زلیخا در پایان (زندگی با یوسف).
- ۱۴- سودابه ی گرفتار شهوتامادام العمر از عشق مجازی بیرون نیامده و در نهایت کام نچشیده به شمشیرستم ناکام و دو نیم می گردد در حالیکه عشق زلیخا اگر در ابتدا مجاز بود لیکن پس از شناخت معبود حقیقی به حقیقت بدل گردید.
- ۱۵- سودابه قبل از همسرش کاووس به هلاکت می رسد و زلیخا پس از یوسف می میرد.
- ۱۶- زلیخا از حسرت شوی حقیقی (یوسف (ع)) جان میدهد در حالیکه سودابه ی ناکان مانده در حسرت عشق مجازی و دروغین دو نیم میگردد.
- ۱۷- زلیخا در نهایت حاضر به اقرار گناه خود میگردد ولی سودابه نه تنها خود را بی گناه نمیداند بلکه پیوسته به فکر توطیه ای جدید برای گناهکار دانستن سیاوش است.
- ۱۸- زلیخا در ابتدا بت پرست و در نهایت موحد میگردد در حالیکه دین سودابه از ابتدا دینی توحیدی است.
- ۱۹- زلیخا در راه رسیدن به معشوق حاضر به نثار همه ی دار و ندار خویش است در حالیکه چنین امری از سودابه گزارش نگردیده است.
- ۲۰- سودابه در جوانی و زلیخا در پیری می میرد.
- ۲۱- زلیخا مشمول رحمت حق میگردد و سودابه از ملعونان است.
- ۲۲- سودابه حداقل با بوسه ای از سیاوش خود را ارضا می کند در حالی که به همین مقدار در ابتدای عشق مجازی زلیخا بر یوسف امکان پذیر نیست.

۹- پیامدهای تلخ «نه» گفتن

۹-۱- برای سیاوش

- ۹-۱-۱- بدبینی پدر نسبت به فرزند. آن هم فرزندی که موقعیت ولایتعهدی ایران را دارد.
- ۹-۱-۲- گذر از آتش که جداً وحشتناک و دلهره آور برای خودش و همه ی ایرانیان بود.
- ۹-۱-۳- پذیرش اجباری سپهسالاری جنگ به خاطر رهایی از دسیسه های سودابه.
- ۹-۱-۴- عدم پذیرش صلح با افراسیاب که باعث رنجش سیاوش و پیوستن او به افراسیاب گردید.
- ۹-۱-۵- گرفتن فرماندهی لشکر و سپردن آن به طوس که باعث سرشکستگی سیاوش و لشکریان بی اطلاع او گردید.
- ۹-۱-۶- پناهنده شدن به دامن اهریمنی که سال هاست کینه ملک و ملت دارد.
- ۹-۱-۷- زندگی غریبانه که نهایتاً به شهادت مظلومانه ی او در دیار غربت گردید.
- ۹-۱-۸- جنگ مجدد میان ایران و توران به بهانه ی خون سیاوش که منجر به کشت و کشتار هزاران انسان بی گناه از طرفین و بر باد رفتن مال و اموال مردم گردید.
- ۹-۱-۹- کینه ای که بخاطر مرگ سیاوش برای همیشه از تورانیان در دل ایرانیان باقی ماند و هرگز منجر به اتحاد دو کشور نگردید.
- ۹-۱-۱۰- اسیر و شکنجه شدن زن و فرزند سیاوش و همه ی این ها حاصل «نه» ارزشمندی است که سیاوش به سودابه ی گفته است.

۹-۲ برای یوسف (ع)

- ۹-۲-۱- شکستن حرمت مادر فرزندی میان یوسف و زلیخا.
- ۹-۲-۲- آلوده شدن جو سالم در میان خانواده ی عزیز مصر.
- ۹-۲-۳- رسوایی زلیخا در میان دربار و زنان مصر.
- ۹-۲-۴- تقاضای موکد زلیخا و زنان مصر بر کامجویی از یوسف.
- ۹-۲-۵- زندانی شدن یوسف.
- ۹-۲-۶- آزردن شدن جسم و روح یوسف در زندان بخاطر آزار زندانبانان.

۱۰- پیامدهای شیرین حاصل از «نه» گفتن

۱۰-۱- برای سیاوش

- ۱۰-۱-۱- شیرین تر از این برای خود سیاوش چه می تواند باشد که او پس از آن «نه» با ارزش می تواند یوسف عفیف «عجم» باشد و نه تنها این، که پس از گذر از آتش، می تواند «ابراهیم عصر» خود لقب بگیرد.
- ۱۰-۱-۲- باعث افتخار دربار، و همه ی ایرانیان در همه ی عصرها و همه ی نسل ها باشد.
- ۱۰-۱-۳- برای مربیان و دانش آموختگان خود امثال رستم و زال می تواند آن قدر عزیز باشد که رستم بی اذن پادشاه سودابه راه تیغ دو نیم کند و احدی اعتراض نکند.
- ۱۰-۱-۴- حلوی گذشتن از آتش او تا ابدالدهر گواه صداقت او و شیرین کامی هر ایرانی می تواند باشد.
- ۱۰-۱-۵- پاکدامنی و عفت آنقدر ارزش دارد که چونان یعقوبی در مقابل فرزندش یوسف عفیف به خاک افتد و از این بابت خدای را شاکر باشد. و این یعنی اوج افتخار برای کاووس و ایرانیان.
- ۱۰-۱-۶- پاکدامنی سیاوش باعث شد تا در همه ی عصرها و همه ی نسل ها مردم جهان به هموطنان او بدیده ی عفت و پاکدامنی نگاه کنند و چه حلوی شیرین تر از این «نه» ارزشی می تواند کام ایرانیان را شیرین کند.
- ۱۰-۱-۷- از آن جا که فطرت همه ی آدمیان طالب عفت و درستکاریست، لذا این «نه» ارزشی، به عنوان درسی بزرگ، می تواند کام بشریت را در همه ی ادوار شیرین نماید.

۱۰-۲- برای یوسف

- ۱۰-۲-۱- عزتمند و آبرو دار در میان خلق و خالق.
- ۱۰-۲-۲- سربلند در پیشگاه وجدان.
- ۱۰-۲-۳- ارتقاء معنوی از بردگی به رسالت و صدارت.
- ۱۰-۲-۴- نجات عده ی زیادی از مشرکین و لاقید های درون و برون زندان.
- ۱۰-۲-۵- ریشه کن کردن کفر و شرک و ترویج توحید و یکتا پرستی در مصر.
- ۱۰-۲-۶- نجات مصر، کنعانیان خصوصا پدر و برادران و فامیل از قحطی و مرگ قطعی.
- ۱۰-۲-۷- الگوی عفت و پاکدامنی در همه زمانها و همه ی مکانها.

۱۱- نتیجه گیری

- ۱- هر کس از خدا یاری بخواهد خدا او را تنها نگذاشته مدد رسانش خواهد بود؛ آنچنان که سیاوش و یوسف در اوج گرفتاری گناه از او مدد خواستند و او با جاری نمودن کلمه ی «نه» مدد رسانشان گردید.
- ۲- همه در معرض امتحان الهی قرار می گیرند. آنچنان که یوسف و سیاوش، در اوج جوانی و نیاز، به امتحان سخت شهوت، گرفتار و پس از استمداد از پروردگاری، و «نه» گفتن به کام جو، نمره ی قبولی گرفتند.
- ۳- به فرموده ی قرآن مجید، «پیوسته نباید از مکر زنان غافل بود؛ چه راکه، مکر زنان مگری عظیم است.
- ۴- آتش شهوت، آنقدر سرکش و سوزنده است، که ممکن است به محارم انسان هم رحم نکند؛ آنچنان که آتش شهوت سودابه و زلیخا، به فرزند خواندگانشان هم رحم نکرد.
- ۵- آتش شهوت اگر مهار نشود، می تواند، عهد و پیمان زناشویی را، که از هر سوگندی بالاتر است؛ رادر هم پیچیده و با خود بسوزاند؛ آنچنان که این مهم از طریق سودابه و زلیخا به اثبات رسید.
- ۶- ایمان به خدا و وفای به عهد می تواند مانع از خیانت به حریم خانواده و ولی نعمت خود گردد آنچنان که از یوسف پیامبر و سیاوش باخدابه اثبات رسید.
- ۷- رهایی از میدان شهوت امکان پذیر نخواهد بود، مگر این که یوسف وار و سیاوش مسلک از درگاه احدیت طلب استمداد شود. و چون خاضعانه چنین شود قطعاً دست رد نخواهد بود.
- ۸- «نه» گفتن به گناه و دوری از محیط گناه و شهوت، انسان را به اوج عزت و بزرگی می رساند. بزرگی به عظمت یوسف و ارجمندی سیاوش.
- ۹- چشم پوشی از لذت شهوت آنی، مانع انسان از آتش جاوید ابدی این جهانی می گردد.

۱۲- پی نوشت

- ۱- در عبهر العاشقین آمده است که: «قصه ی عشق احسن القصص است» (عین القضاة؛ ۱۳۶۶: ۹).
- این داستان احسن اقصص است که شعله ی امید را در دلها زنده نگه میدارد فاصله ی قعر چاه و سریر عزت را کوتاه می سازد، فرجام نیک پرهیزکاران را آشکار و رسوایی و ناکامی خطا کاران را بر ملا می سازد (خزائلی؛ ۱۳۵۰: ۶۶۹).
- احسن اقصص نیکوترین قصه هاست زیرا که یوسف با جمال و بها بود و در حسن ملاحظت بی منتها بود (طوسی؛ ۱۳۵۶: ۳۸).
- احسن اقصص مشتمل است بر ذکر مالک و مملوک و عاشق و معشوق و صفت مردان و زنان و مکر و حیل ایشان (المیبدی؛ ۱۳۶۱: ۴).
- ۲- پهلوان رویین تن اساطیری یونان- آشیل- که جز از ناحیه پا آسیب پذیر نبود (هومر، ۱۳۹۱: ۶۵).
- ۳- به راستی که مکر زنان مگری بزرگ است (یوسف/ ۲۸).
- ۴- آیین «سوگند» - «ور» - در روزگار باستان برای پدیدار کردن راست از نادرست به برخی آزمایش های دشوار و توان فرسا دست می زدند و باور داشتند که خداوند راستکار را رستگار می کند و از آن همه دشواری آزاد و گزندی به او نمی رسد. این آیین را به زبان پهلوی «ور» می خواندند. (آبادی باویل، ۱۳۸۳: ۲۸).
- ۵- گفت: ای پروردگار من، برای من زندان دوست داشتنی تر است از آنچه مرا بدان می خوانند، و اگر مکر این زنان را از من نگردانی، به آنها میل می کنم و در شمار نادانان در می آیم (یوسف/ ۳۳).
- ۶- محل تولد زلیخا (جامی، ۱۳۷۷: ۶۰۱).
- ۷- نام پدر زلیخا (جامی، ۱۳۷۷: ۶۰۱).
- ۸- نام شوهر اول زلیخا که عنین بود (طبری، ۱۳۵۲: ج ۱/ ۲۵۲).



منابع و مراجع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آبادی باویل، محمد (۱۳۸۳)، آیین ها در شاهنامه، تبریز، ستوده.
- ۳- آزاد، حسین، (۱۳۸۹)، آسیب شناسی، چاپ یازدهم، تهران: بعثت.
- ۴- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴)، «فرضیه ای درباره ی مادر سیاوش» نامه فرهنگستان، س ۷. ش ۲۷، صص ۲۷-۴۶.
- ۵- جامی، عبد الرحمان، (۱۳۷۵)، مثنوی هفت اورنگ، با تصحیح و مقدمه مرتضی گیلانی، تهران: مهتاب.
- ۶- _____ (۱۳۷۷)، مثنوی عاشقانه و عارفانه یوسف زلیخا، به کوشش دکتر ناصر نیکو بخت، تهران: آوای نو.
- ۷- حافظ، خواجه شمس الدین، (۱۳۹۰)، دیوان حافظ، تصحیح: عبد الحسین زرین کوب، ج ۳، تهران: هنر.
- ۸- خزائلی، محمد، (۱۳۵۰)، اعلام قرآن، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۹- دنی استا ینبرگ، (۱۳۹۵)، در آمدی بر روانشناسی زبان، ترجمه، دکتر ارسلان گلفام، ج ۱۰، تهران: سمت.
- ۱۰- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۹)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- طبری، محمد ابن جریر، (۱۹۶۱م)، مجمع البیان، بیروت: مکتب الحیاه.
- ۱۲- _____ (۱۳۵۲ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- طوسی، احمد ابن محمد، (۱۳۵۶)، تفسیر الستین الجامع للطائف الساتین، به اهتمام محمد روشن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۴- عبهر العاشقین، (۱۳۶۶)، به تصحیح هنری کرین و محمد معین.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، چاپ دوم، تهران: نشر داد.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، بر پایه چاپ مسکو، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- ۱۷- _____ (۱۳۹۱)، شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: مرکز دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، چ چهارم.
- ۱۸- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۸۴) ۱۳- نظام الملک، ابو علی حسن طوسی، (۱۳۴۰)، سیاست نامه، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران: امیر کبیر.
- ۱۹- میبیدی، ابوالفضل رشید الدین، (۱۳۶۱)، کشف الاسرار وعده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ج ۵، چ ۳، تهران: امیر کبیر.
- ۲۰- هومر، (۱۳۹۱)، ایلیاد ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: ارس.
- ۲۱- هنرپروران، نازنین (۱۳۸۴)، بهداشت روان، چاپ اول، تهران: نشر بشری.